

## منجلاب "انستیتوی کرد" و جایگاه نامه اخیر به پارلمان کردستان عراق

صالح سرداری \_ اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

Sardari@web.de

بعد از احضار سران احزاب حاکم در کردستان عراق توسط وزارت خارجه آمریکا، و وادارکردنشان به اتحاد و یکپارچگی در جهت پیشبرد نقشه آمریکا در عراق، این دو حزب مجدداً "پارلمان" به توپ بسته شده توسط خود در اربیل را، مجدداً بازگشایی کردند. به این مناسبت پیام های تبریک و تهنیت برای سران این دو حزب از طرف جریانات و احزاب ناسیونالیستی ارسال شده است. انگار مشکل مردم کردستان عراق همین بوده و بس.

گردانندگان انستیتوی کرد در تهران که مهره های رژیم اسلامی در آن نقش اصلی را بازی می کنند پیامی به این مناسبت در تاریخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲ با اسامی صد نفر از "روشنفکران"، نویسندگان، و "شخصیت" های فرهنگی کردستان ایران، برای رهبران دو حزب حاکم در کردستان عراق و اعضای "پارلمان" شان فرستاده اند.

انستیتوی کرد که پروژه فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی برای امتیاز دادن به ناسیونالیسم کرد است در پی نقش بیشتری برای پیش برد این وظیفه است. انستیتوی کرد درست شده است تا نسبت به جمهوری اسلامی در میان مردم در کردستان توهم ایجاد کند، مبارزه مردم را به "راه" خود هدایت کنند و از نفوذ کمونیسم جلوگیری کند. اما مردم جمهوری اسلامی را میشناسند و نه تنها میخواهند رژیم سر به تنش نباشد بلکه بنگاه ها و ادارات وابسته و از جمله انستیتوی فرهنگی کرد را هم همراه با آن رسوا خواهند کرد و به همین دلیل این طرح ها جایی در میان مردم در کردستان نمیتواند باز کنند.

گردانندگان اصلی این نهاد ملغمه ای از اطلاعاتی های شناخته شده تا خدمتگزاران ناسیونالیست

جمهوری اسلامی و ... را در بر میگیرد که مجریان این سیاست حکومت اسلامی در انستیتوی کرد در تهران هستند.

در میان لیست ۱۰۰ نفره، اسامی کسانی به چشم می خورد که در طی حاکمیت جمهوری اسلامی، مستقیماً از عوامل سرکوب و کشتارهای مردم کردستان ایران بوده اند. مردم کردستان اینها را خوب می شناسند. مبتکر اصلی و نویسنده این پیام بهرام ولدییگی رئیس انستیتوی کرد در تهران، بنا به اقرار خودش، پاسداری بوده که در کشتارها، و اعدام های مردم پاوه و مریوان در رکاب خلخالی جلاد، انجام وظیفه (یعنی اعدام و جنایت) کرده، و سپس بر طبق پیشنهاد رفسنجانی، مشاور فرهنگی او در امور مربوط به کردستان را به عهده گرفته است. و سردبیر روزنامه آبیدر در سنندج که وابسته به اداره اطلاعات و جناح خامنه ای بود و برای مردم کردستان مهره ای کاملاً شناخته شده می باشد.

کسان دیگری چون احمد قاضی سر دبیر مجله ارتجاعی "سروه" که در طول ۱۸ سال گذشته در دفاع از سیاست ها و توجیه عملکردهای رژیم در کردستان دریغی نکرده است و بهمین خاطر مجله "وزینش" در حالیکه خیلی ها را فقط به جرم یک اعلامیه اعدام می کردند، بی وقفه انتشار پیدا کرده، و یا افراد دیگری نظیر خالد توکلی که برای عضویت در مجلس اسلامی سینه ها چاک کرده اند برای مردم کردستان شناخته شده اند.

این مجریان سیاستهای رژیم اسلامی که سالیان زیادی سفرای فرهنگی رژیم، واسطه گران و دلالان میان احزاب حاکم در کردستان عراق، و از سرکوبگران جمهوری اسلامی بوده اند، در چند ماه اخیر به مناسبت های مختلف تحت نظر وزارت اطلاعات و دیگر نهادهای امنیتی رژیم، با دادن اطلاعات و قطعنامه و مصاحبه های تلویزیونی و... در مورد مسائل و موضوعات مربوط به مردم کردستان عراق، اظهار نظر کرده، که در روزنامه، و رادیو تلویزیون های رسمی رژیم نیز انعکاس پیدا کرده اند. شاید اینها سودای الگوی احزاب حاکم در کردستان عراق را برای کردستان ایران در سر می پروراند!! آنچه که نزد همه مردم آزادیخواه و متمدن در کردستان عراق و ایران مورد نفرت است.

در پیامی که اینها برای سران این دو حزب فرستاده اند، ظاهراً از زاویه کسانی که مشغول و سرگرم

مسائل فرهنگ و هنر کرد و دیالوگ می باشند، وارد شده اند. مبتکران و نویسندگان اصلی با این پیام، وارد رابطه با "دولت" و "پارلمان" و "حکومتی" شده اند که بعد از جنگ خلیج در کردستان عراق بوجود آمد. این دیگر عرصه فرهنگ و هنر و نویسندگی نیست و خیلی صریح دنبال نقشه و اهدافی است که این انستیتو در خدمتگزاری به رژیم داشته است. یکی شدن پارلمانهای حزب دمکارت کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان فرصت مناسبی شده است تا لشگری ۱۰۰ نفره از نویسندگان و "روشنفکران" را هم که اکثرا با انستیتوی نامبرده مشغول همکاری و یا لاس زدن هستند در این رکاب ارتجاعی همراه کنند.

کردستان عراق در طول یازده سال گذشته الگویی از حکومت این احزاب بوده که برآستی مورد نفرت همه قرار دارد و هیچ آدم شرافتمندی را نمیتوان پیدا کرد که آرزوی تداوم این وضعیت را داشته باشد. در چنین وضعیتی ۱۰۰ "روشنفکر" که بخشی از آنها همانطور که گفته شد معلوم الحال اند، به رهبران و مجریان این وضعیت در کردستان عراق پیام تبریک میفرستند.

احزاب حاکم، تمام زندگی مردم کردستان عراق را به تباهی کشانده اند. این پیام به سران احزابی است که خودشان همین پارلمان خودگمارده را در همان سال های اول به توپ بستند. به کارنامه ۱۱ساله اینها با آمار و ارقام نگاه کنید تا عمق سیه روزی و فلاکتی را که در این مدت بر سر مردم کردستان آورده اند، ببینید. اینها بخاطر منافع گروهی خود به جنگی داخلی علیه همدیگر دست زدند که باعث کشته شدن صدها نفر از طرفین، آوراگی مردم، کشاندن جنگ به خانه های آنها و ویرانی شهرها و روستاهای کردستان شدند و شیرازه جامعه را بیش از پیش از هم پاشاندند. در طول این ده سال، دو طرف متناوبا، پیشقراول ارتش های سرکوبگر و جنایتکار ترکیه ، ایران و عراق برای وارد شدن به مناطق مختلف کردستان شده و آن را به جولانگاهی برای سربازان و نظامیان سرکوبگر دولت های مرتجع منطقه تبدیل کردند. در سایه این دو حزب، باندها و شبکه های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی صدها نفر از مخالفین خود را در کردستان عراق ترور کردند. در دفاع از ناموس پرستی و با زنده کردن سنت های کهنه پرستانه در منطقه تحت حاکمیت شان، هزاران زن ترور شده اند. این دو حزب با دستجات تروریست و جنایتکار اسلامی "دولت" تشکیل

دادند کسانی چون ملاکریکار و ملا بشیر و ملاعلی بیاره و ... را در هیئت وزیر و وکیل به جان مردم انداختند تا با صادر کردن فتوا علیه زنان و مردان آزادیخواه و چپ و کمونیست، اسلام از گور برخاسته ۱۴۰۰ ساله قبل را زنده نگهدارند. در حفظ قوانین رژیم جنایتکار صدام، و بکار گرفتن آنها در دادگاههایشان کوشیده اند. به کمونیستها و رهبران مبارزه مردم حمله کردند و آنها را کشتند. اینها به سهم خود باعث آوارگی و دربدری مردم کردستان عراق به گوشه و کنار دنیا شدند. جوانان مجبور شدند برای نجات از جهنمی که برایشان درست کرده بودند خود را به آب و آتش بزنند و خطرات زیادی را تحمل کنند، تا شاید در گوشه ای از این دنیا که آن را با نیروهای نظامی و امنیتی تنیده اند، به امنیت و آینده ای برسند. کم نبودند کسانی که یا در این راه پر مخاطره در دریاها جان باختند و یا با رگبار نگهبانان مرزی دولت ها، از پای در آمدند. واقعیت این است اگر روزی مرزهای کردستان عراق باز شود و افراد مسلح این احزاب مانع خروج مردم نشوند و بتوانند آزاده خارج شوند مطمئناً آمار ساکنین کردستان کمتر از نصف خواهد شد. اینها همه از برکت حکومت گیرندگان پیام است.

این انستیتوی کرد را بحق باید دیپارتمان کردی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی نام نهاد که در برابر همه این حوادث و مسایل مردم، مهمترین مساله برایش باز شدن "پارلمان" در آنجا میشود. اینها ذره ای به مصائب و مشکلات مردم نظر نداشته اند و هر انسان آزادیخواهی حق دارد که گردانندگان این انستیتو و حمایت کنندگان آنها تماماً در خدمت رژیم بدانند. کارنامه سران این دستگاه هم این را تایید میکند. (توصیه می کنیم به سایت انستیتو مراجعه کنید تا ببینید که چگونه هر برنامه ای و تجمعی را با سرود رسمی جمهوری اسلامی آغاز می کنند و از جمله از نقش مهاجرانی در این انستیتو مطلع شوید)

از سوی دیگری هم جالب این است که پیام دهندگان به سران این دو حزب، که سنگ طرفداری از مردم کردستان عراق را به سینه می زنند خود در کشوری زندگی می کنند که رژیمش بیست و چهار سال تمام است مردم کردستان ایران را با همه توانش سرکوب کرده است. مبتکران اصلی و نویسندگان این پیام، از اجراکنندگان و مسئولین این سرکوب ها بوده اند. اینها می خواهند حمله

وحشیانه رژیم اسلامی به کردستان که فقط ۴۰ روز از به قدرت رسیدن شان گذشته بود، یعنی بمباران کردن و به توپ و خمپاره بستن خانه های مردم در سنندج و ویران کردن روی سر کودک و پیر و جوان، در نوروز ۵۸ که به قیمت جانباختن ۶۰۰ صد نفر تمام شد را، به فراموشی بسپارند. اینها خیلی خوب می دانند که دستور جهاد از طرف خمینی جنایتکار برای سرکوب مردم کردستان صادر، و خلخالی و دیگران با قتل عام های قارنا و ایندرقاش و قلاتان و اعدام های دستجمعی مهاباد و سنندج و سقز و پاوه و مریوان، آن را به اجرا در آوردند و لام تا کام حرفی نزدند. اما برای مردم کردستان عراق دایه مهربانتر از مادر شده اند. به خاطر گشایش پارلمانی که آمریکا با فشار مجبورشان کرده که آن را بازگشایی کنند، پیام میفرستند و در این سطح وارد سیاست میشوند اما در همه وقایعی که روزانه مردم در ایران و شهرهای کردستان هم با آن درگیرند، لال اند و نمیتوانند آنها را ببینند. واقعیت این است که روشنفکران رادیکال و شرافتمند به این حقارت و پستی تن نداده اند و بهتر است همه کسانی هم که بهر دلیل در این دام افتادند خود را بیرون بکشند.

انگار نه انگار که نویسندگان پیام، چه در آن دوران و چه در حال حاضر، روی این کره خاکی در منطقه ای بنام کردستان زندگی کرده و یا چیزی در این مورد شنیده اند. انگار این رژیم غیر از جنایت برای مردم چیز دیگری را داشته است. تازه جناب احمد قاضی سردبیر مجله "سروه" در مورد خیر و برکت اسلام و امام از مردم نیز طلبکار می شود. (به سرمقاله ۱۹۲ این مجله مراجعه کنید تا ببینید سران رژیم هم به اندازه این مدافع سینه چاک رژیم از امام خمینی و اسلام و خامنه ای و خاتمی و کل دم و دستگاه جنایت رژیم دفاع کرده اند؟)

اینها خود را در اینمورد به کوچه علی چپ زده، فکر می کنند مردم آن را فراموش می کنند. "کرد" "کرد" کردن و فرستادن چنین پیام هایی از طرف بهرام ولدبیگی و همپالکی هایش که مهره های سرکوب و جنایت رژیم در کردستان بوده اند، نمی تواند ذره ای از جنایاتی که در حق مردم مرتکب شده اند، کم کند.

کسانی چون بهرام ولدبیگی در چند سال گذشته از فرستادگان وزارت اطلاعات رژیم به کردستان

عراق و احزاب حاکم بوده اند، تازگی ها و بخصوص در چند ماه گذشته که اوضاع کردستان عراق در رابطه با احتمال حمله آمریکا به عراق حساس تر شده، تحت نظر وزارت اطلاعات و دستگاههای امنیتی رژیم به اظهار نظر در مورد مسائل کردستان عراق پرداخته، با رادیو تلویزیون مصاحبه داشته و قطعنامه و اطلاعیه صادر کرده که روزنامه های رسمی جمهوری اسلامی آن را به چاپ رسانده اند. در واقع رژیم در سطح علنی به این شکل سیاست هایش را اعلام کرده است.

انستیتوی کرد از مجالی که رژیم برایش فراهم کرده است دارند کاملاً استفاده میکند، خود را به ناسیونالیسم کرد آویزان کرده اند و شب و روز دارند در بوق و کرناهای کردایتی می دمند.

ستمی ملی که بر مردم کردستان رفته است هیچ حقانیتی به اینها نمی دهد. مردم کردستان حق دارند برای رفع این ستم به مبارزه برخیزند. و هر طوری که صلاح می دانند در مورد سرنوشت خود حتی تا تشکیل دولت مستقل خود تصمیم بگیرند. اما ناسیونالیسم کرد و احزاب آنها بناحق دارند خود را به این مبارزه وصل می کنند. به تاریخ ۵۰ ساله این احزاب در بخش های مختلف کردستان نگاه کنید. اینها از یکطرف از ستمی که بر مردم می رود از مبارزه ای که مردم می کنند در جهت سهم خواهی خود از قدرت های مرکزی و شریک شدن در قدرت، سو استفاده می کنند و از طرفی دیگر مانع مبارزه کارگران و زحمتکشانشان برای بدست آوردن حقوق انسانی خود می شوند. راه حل های اینها برای حل مسئله کرد نه تنها جوابگو نیست بلکه علیه آن است زیرا اگر ستم ملی حل شود، این احزاب فلسفه وجودی خود را از دست می دهند. جار و جنجالی که اینها به نام مردم کرد راه می اندازند ربطی به مبارزه عادلانه مردم کردستان ندارد. ناسیونالیسم برای مردم محروم هیچ پیامی ندارد، جنبشی ارتجاعی است و تمام مضمون ناسیونالیسم دفاع از طبقه حاکمه خود است و ناسیونالیسم از هر نوعش براستی برای بشریت مایه شرمزاری است.

صدر نامه انستیتوی کرد و امضای ۱۰۰ نفر از "روشنفکران" کرد به جلال طالبانی، مسعود بارزانی و پارلمان آنها، در واقع شکاف روشن و آشکاری در میان روشنفکران، هنرمندان و نویسندگان باز کرد. این کمک خواهد کرد که صف بندی واقعی در میان این طیف و این صنف، بطور آشکارتری شکل بگیرد، در یک طرف صف سنتی ها، ناسیونالیست ها، رژیم می ها و مرتجع

ها و نان به نرخ روز خورها و در طرف دیگر صف روشنفکران رادیکال، شرافتمند و انقلابی و کمونیست که صف بزرگی دارند و متعلق به مردم آزادیخواه و متمدنی است که نه زیر بار سیاستهای کثیف و جنایتکارانه حکومت اسلامی و وزارت اطلاعات و مزدورانش میروند و نه به سرکردگان حزب دمکرات و اتحادیه میهنی سر می سپارد که از همدستان و سرسپردگان آمریکا و رژیم فاشیستی بعث و دیگر رژیمهای مرتجع منطقه آبشخور میکنند.

پیام ما به همه روشنفکران و نویسندگان آزادیخواه و شرافتمند این است که هر چه بیشتر صف و سرنوشت خود را از انستیتوی کرد و سردمداران معلوم الحال آن جدا کنند و به صف مقابل و انسانی آن بپیوندند.

افراد و کسان دیگری که از امضا کردن این پیام هدف دیگری را داشته اند، باید به این فکر کنند که گردانندگان انستیتوی کرد تهران، افرادی همچون بهرام ولدبیگی و دیگر مرتجعین می خواهند آنها را نیز همراه خود، به منجلابی ببرند که در آن غرق شده اند. آیا این افراد که به قول خودشان می خواهند "خدمتی" به مردم کرد بکنند از اینکه اسم شان در کنار پاسدار ژورنالیستی و مامور اطلاعاتی است، معترض نیستند؟ اگر نه باید منتظر طرح های بعدی رژیم و مرتجعین بود که از این لیست هر چه بیشتر بر علیه مردم استفاده کنند. آیا اجازه میدهید این چک سفید در اختیار آنها باشد؟

با بحرانی شدن وضعیت در ایران و امکان هر چه افزونتر فروپاشی حکومت اسلامی، همه جریانات ارتجاعی ضد مردمی و ناسیونالیست در صدد سوار شدن بر مبارزه مردم هستند. از خط امامی های دیروز و اصلاح طلبان امروز گرفته تا ناسیونالیستها میخواهند مبارزه مردم را قیچی کنند. ما این ها را افشا خواهیم کرد و مردم را از اهداف ارتجاعی و ضد مردمی شان مطلع میکنیم. حزب و جنبش کمونیسم کارگری تضمینی برای ادامه مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری آزادی و برابری و جمهوری سوسیالیستی است.

۳۱ اکتبر ۲۰۰۲ \_ ۹ آبان ۱۳۸۱